

تأثیر موج تجددخواهی و جریان نوسازی بر تحول پوشاک ایرانیان (از ابتدای دوره قاجار تا پایان دوره پهلوی اول)

سیدرسول موسوی حاجی^{1*}، رویا ظریفیان²

(تاریخ دریافت: 91/9/26، تاریخ پذیرش: 92/12/21)

چکیده

ایران در دوره قاجار که جامعه‌ای پیش‌مدرن و سنتی بود، دچار تحولات ویژه‌ای شد. ورود فکر تجدد عامل اصلی این تحولات بود. نتایج سیاسی شکست تجدد سبب روی کار آمدن سلسله پهلوی شد و تحولاتی را نیز در جامعه ایرانی دوران پهلوی برپایه همین تفکر تجددخواهی پدید آورد. در دامنه این بحث تحول پوشاک ایرانیان نیز مطرح می‌شود. تحقیق حاضر براساس هدف، از نوع تحقیقات بنیادی و به‌لحاظ ماهیت و روش، از نوع تحقیقات توصیفی - تحلیلی است. داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز از منابع تاریخی و پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه شد استخراج شده و به‌منظور دستیابی به نتایج علمی مورد تجزیه تحلیل کیفی قرار گرفته‌اند. نتایج مطالعات نشان می‌دهد تحول پوشاک در دوره قاجار به‌علت حفظ ساختارهای سنتی، فقط در میان عده اندکی از درباریان و روشن‌فکران فرنگ‌رفته مورد استقبال قرار گرفت و مردم عادی همچنان بر قواعد سنتی پوشاک خویش پافشاری می‌کردند. در دوره پهلوی اول زیرسلطه یک نظام استبدادی تجددخواه که الگوهای مرکزی و از بالا را برای هویت‌بخشی به جامعه القا می‌کرد، تغییر در پوشاک مردان با

*Seyyed_rasool@yahoo.com

1. دانشیار گروه باستان‌شناسی، دانشگاه مازندران

2. کارشناس ارشد پژوهش هنر

همراهی مراجع فرهنگی جامعه تداوم یافت؛ اما تغییر در پوشاک بانوان به علت همراهی نکردن این گروه شکل دیگری به خود گرفت.

واژه‌های کلیدی: تجددخواهی، نوسازی، تحول پوشاک، دوران قاجار و پهلوی اول، مدرنیته.

1. مقدمه

اگر پوشش را یک عمل اجتماعی و معنادار فرض کنیم نه صرفاً شیوه‌ای برای محافظت از بدن، باید آن را در قالب‌های تحلیلی معطوف به معنای اجتماعی تفسیر، و تحول در شیوه‌های پوشش را نیز در قالب تغییرات اجتماعی بررسی کنیم. در سطح تاریخی، می‌توان به شکاف‌های تاریخی‌ای توجه کرد که در دوره‌های مختلف زندگی ملت یا جامعه‌ای ایجاد می‌شود. از این منظر می‌توان طبق معیارهای رایج، میان وضعیت سنتی، وضعیت گذار، وضعیت مدرن و درنهایت مدرنیته افراطی یا پست‌مدرن تفاوت قائل شد. از ابتدای دوره قاجار، برخی متفکران و کارگزاران دیوانی فکر تجدد را به‌عنوان عنصری وارداتی و به‌منظور درمان دردهای مردم و جامعه ایران مطرح کردند. این گام نخستین به آنجا منتهی شد که جامعه ایران در آستانه قرن بیستم با برخی مفاهیم تجدد به‌لحاظ سیاسی و آن‌هم بسیار مغشوش و تنقیح‌نشده (گودرزی، 1387: 96) آشنا شود؛ اما ساختار اجتماعی و اقتصادی ایران به‌لحاظ فرهنگی و شیوه‌های تولید، همچنان بر پایه‌های سنتی خویش لرزان باقی ماند. به این ترتیب، جامعه بحران‌زده ایران تحت فشار مشکلات اقتصادی و دست‌اندازی‌های دولت‌های روس و انگلیس، صحنه را برای افول وجوه رهایی‌بخش و دموکراتیک مدرنیته (به‌تعبیر هابرماس، مدرنیته انتقادی یا تفاهمی) و گسترش ابعاد اثبات‌گرا یا توسعه‌گرای آن فراهم آورد.

در دوره پهلوی اول، هدف طرح نوسازی ایران مدرن‌سازی دولت و جامعه بود. مدرن‌سازی دولت که به‌معنای ایجاد تغییرات بنیادی در ساخت و کارکرد دولت و نهادهای پیرو آن بود و مدرن‌سازی جامعه که ساخت اجتماعی - سنتی را در ابعاد آموزشی و فرهنگی و اقتصادی دگرگون می‌کرد، در این دوره حیات اجتماعی ایران را دگرگون کرد. در پی تبدیل طرح دولت‌سازی، طرح ملت‌سازی نیز تابع الزامات دولت مطلقه مدرن مطرح و اجرا شد. البته، اصلاحات رضاخان به‌گونه‌ای آمرانه و با اعمال زور به جامعه دیکته می‌شد و هنوز بدنه جامعه

تأثیر موج تجددخواهی و جریان نوسازی بر ... سیدرسول موسوی حاجی و همکار

آن را درونی نکرده بود. در کنار این مسئله تلاش وی برای ایجاد جامعه‌ای شبه‌غربی با وجود ارائه ایده ناسیونالیسم ایرانی در این دوره، گردابی از مسائل فرهنگی جدید برای جامعه ایرانی ایجاد کرده بود.

از زمانی که رضاخان تصمیم گرفت «لباس فرنگی» را برای مردان و زنان اجباری و به دنبال آن حجاب را از زندگی روزمره ایرانیان حذف کند تا کنون، مسئله لباس و سبک‌های پوشش در صدر مسائل فرهنگی جامعه ما بوده است. چگونگی ایجاد این تحولات به‌عنوان نخستین گام‌های شکل‌گیری الگوهای نوین پوشش در ایران امروز از مسائل درخور توجه و بررسی است.

2. تجدد در ایران، مدرنیته در غرب

در یکی دو دهه اخیر، مسئله تجدد یکی از مهم‌ترین مباحث فکری و نظری در میان دانشمندان علوم اجتماعی و صاحب‌نظران در سطح جهانی بوده و به شکل‌های مختلف مطرح و بارها بازنگری شده است. البته، این بحث‌ها هرگز موجب پیدایش نوعی همگرایی در تعریف دقیق واژه تجدد نشده است. واژه «تجدد» معادل فارسی «مدرنیته» است که در چند معنا و به‌طور نادقیق استفاده شده است (آشوری، 1375: 186). اصولاً تعریف مدرنیته نوعی شرایط یا دوره زمانی و جایگاه یا موقعیت مکانی برای مدرنیته در نظر می‌گیرد، یا مدرنیته را با آن همراه می‌کند (گیدنز، 1380: 137). این اصطلاح درباره تمدن جدیدی است که در چند قرن گذشته در اروپا و آمریکای شمالی پیدایش و گسترش یافت (کهون، 1381: 11).

بخشی از ویژگی‌های مدرنیته ناظر به مادیات تکنولوژی است و برخی دیگر جنبه غیرتکنولوژیک دارد. وجه تکنولوژیکی فرایند مدرنیته را که به شکل تقریباً غیرقابل مناقشه‌ای مربوط به دنیای غرب است، مدرنیزه‌شدن یا مدرنیزاسیون نام می‌نهند؛ اما بازوی دیگر مدرنیته فرایند بینشی است که مدرنیسم خوانده می‌شود. کهون آن را فلسفه یا فرهنگ دوره مدرن معرفی می‌کند. برخلاف فرایند عینی مدرنیزاسیون، مدرنیسم از جنس ایده است. نوعی ایدئولوژی است؛ نوعی اندیشه که در پی جایگزین کردن مدرن با کهنه است (سروش، 1381: 35).

اکنون با دانستن این تعریف‌ها می‌توان مدرنیته را میانجی مدرنیسم (نگرش باز فرهنگی به خود و جهان) و مدرنیزاسیون (شرکت در تغییرات و تحولات اقتصادی - اجتماعی) (میرسپاسی، 1381: 41) یا دیالکتیک مدرنیزاسیون و مدرنیسم (برمن، 1379: 16) تعریف کرد.

حسینعلی نوذری در مقدمه کتاب *صورت‌بندی مدرنیته و پست‌مدرنیته* مدرنیته را نوعی «صورت‌بندی» یا رخسار اجتماعی - تاریخی معرفی می‌کند و معتقد است مطابق با تعریف مارکس از «صورت‌بندی‌های اجتماعی - تاریخی»، مدرنیته نیز بر ارکان و بسترهای مهم و دوران‌سازی استوار است که هرکدام در فرایند تکامل فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و روان‌شناختی سهمی مهم و شایسته داشتند و درنهایت، موجبات ظهور، تکوین و تکامل یکی از بنیادی‌ترین و اساسی‌ترین «صورت‌بندی‌های» موجود در طول تاریخ تکامل اجتماعی انسان، یعنی «صورت‌بندی مدرنیته» را فراهم کرده‌اند (نوذری، 1388: 1).

برخی بر این باورند که واژه تجدد برابر نهاد یا برگردان دقیقی برای واژه مدرنیته نیست (احمدی، 1373: 4)؛ زیرا تمام معنا و مفهوم مدرنیته را نمی‌رساند.¹ آن‌ها معتقدند مدرنیته مخصوص غرب بوده و به‌شکلی درون‌زا درون تمدن غرب ایجاد شده است؛ در صورتی که تجدد لفظی است که ابتدا در کشورهای عربی و عثمانی و سپس در ایران مطرح شد و مفهوم تجدد به‌نحوی همراه با میل به تغییر بوده است. به این ترتیب که نخبگان این سرزمین‌ها به محض آگاهی از میزان پیشرفت‌ها در تمدن غرب، در مقام مقایسه، با نوعی نگرانی ناشی از احساس تحقیر و انحطاط مواجه شدند و برای جبران این نگرانی در صدد ایجاد تغییراتی برآمدند (جهانبگلو، 1384: 15).

فرایند تجددخواهی در آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین و خاورمیانه، در قیاس با آنچه در مدرنیته غربی صورت گرفت، به‌شکل‌های متفاوت و هر شکل به‌گونه‌ای خاص نمود یافته است؛ اما میل به ایجاد تغییر در این کشورها هیچ نوع «دیگر»ی از مدرنیته را که در تقابل با مدرنیته غربی بوده، ایجاد نکرده است؛ بلکه فرایند نوسازی در این کشورها چه در قالب پرس‌وجو درباره غرب، چه تقلید از آن یا حتی نفی آن فقط جنبه‌های مختلف یک برخورد را نشان می‌دهد (همان، 9). در واقع، آنچه در قالب طرح تجددخواهی در این کشورها وجود داشت، حاصل دگرگونی‌های ساختاری جامعه نبود و هیچ‌گونه تجربه درونی از مدرنیته در پس

تأثیر موج تجددخواهی و جریان نوسازی بر ... سیدرسول موسوی حاجی و همکار

این طرح وجود نداشت. فقط اشتیاق برای جبران عقب‌ماندگی‌ها و کسب قدرت بیشتر، این کشورها را به ایجاد تغییرات و گام نهادن در مسیر نوسازی برمی‌انگیخت.

3. موج تجددخواهی در دوره قاجار

به‌نظر متخصصان تاریخ ایران، نخستین ارتباط‌های منظم ولی محدود میان ایران و غرب به عصر صفویان می‌رسد؛ اما تا نیمه قرن نوزدهم هیچ برنامه خاصی برای اقتباس یا تقلید از آداب، اندیشه‌های سیاسی و اقتصادی و نیز تفکر فلسفی غرب در ایران وجود نداشت. کامران فانی علت این تأخیر را این‌گونه بیان کرده است:

بار اول که ما به‌طور جدی با تمدن غرب آشنا شدیم، در زمان صفویه بود. در دوره رنسانس، غرب در واقع غرب تکنولوژیک و قدرتمندی نبود. غربی بود که چیزهای تازه داشت و می‌توانست ارائه بدهد ولی پشتش نیرو و زور علم به‌صورت تکنولوژی نبود. اما رابطه ما با غرب در زمان قاجار درست برخلاف رابطه‌مان در زمان صفویه است. در زمان قاجار ما با یک غرب نیرومند، غرب غالب و قدرتمند که در واقع یک اسلحه پشتش بود، مواجه شدیم و اینجا دیگر مسئله را جدی گرفتیم. بار اول راحت خودمان را ندیده گرفتیم؛ ولی بار دوم دنبال این بودیم که بدانیم غرب چطور این قدر قدرتمند شده است (همان، 107).

قاجارها در آغاز کار موانع بسیاری پیش‌رو داشتند و برای برطرف کردن آن‌ها تدابیری سیاسی و فرهنگی اندیشیدند. یکی از این تدابیر استفاده از الگوهای کهن فرهنگ ملی است. قاجاریه برای کسب مشروعیت دینی سلطنت، حمایت علمای شیعه² اصولی را برانگیختند. آنان نیز با پذیرفتن این اتحاد در قدرت حاکمه سهیم شدند و اقتدارشان حتی از زمان صفویه نیز فراتر رفت؛ زیرا برعکس صفویان، شاهان قاجار خود صاحب هیچ‌گونه داعیه روحانی نبودند. تقلید آگاهانه از سلسله‌های پادشاهی باستانی در ایران در مراسم درباری نمایش قدرت، عرصه خودنمایی یافت؛ به‌طوری که آقا محمدخان و جانشینش، هر دو، در تاج‌گذاری تاج معروفی به‌نام تاج کیانی بر سر گذاشتند که از حجاری‌های ساسانی الهام گرفته شده بود. این باستان‌گرایی در نقاشی‌های این دوره نیز به‌چشم می‌خورد؛ برای مثال نقاشی دیواری «سلام نوروژی» در کاخ نگارستان اثر عبدالله‌خان که فتح‌علی‌شاه را در مراسم بار عام و سلام نوروژی نشان می‌دهد (نوروژی، 1385: 8). این سیاست در زمان جانشینان او نیز به‌نوعی ادامه داشت؛

برای مثال در سال 1256 همین مسئله باعث شد محمدرضا شاه لباس جدید ارتش را که از اروپاییان اخذ شده بود، این‌گونه توصیف کند: «لباس نظام بهترین لباس است. رخت قدیم ایران همین بوده؛ چنان‌که در تخت جمشید در صورت‌های سنگی کشیده‌اند.» (فلور، 1381: 30). شاهان قاجار از عنوان «شاهنشاه ممالک محروسه ایران» بسیار استفاده می‌کردند و می‌کوشیدند که در نظم و نثر ادیبان درباری، شباهت آنان در شوکت و جلال با شاهان افسانه‌ای ایران مکرر یادآوری شود. فتحعلی‌خان صبا منظومه *شاهنشاه‌نامه* را به سبک خراسانی *شاهنامه* فردوسی سرود و شاعران درباری سبک هندی صفوی را به نفع بازآفرینی سبک خراسانی کنار زدند (نوروزی، 1385: 8). فتحعلی‌شاه با استفاده از عناصر ملی در هنر درباری، سیاست دربار قاجار را به سویی سوق داد که به آگاهی ملی و تمایلات شدید میهن‌پرستانه‌ای در سطح طبقه بالادست جامعه منجر شد که به دربار نزدیک بودند. این نوع تمایلات به خود حکومت قاجار هم نگاهی انتقادی داشت.

دوران حکومت قاجار سرآغاز رویدادهای مهمی است که علاوه بر مسائل داخلی از نظر روابط منطقه‌ای و بین‌المللی، ایران را وارد مرحله تازه‌ای کرد. در زمان فتحعلی‌شاه، جنگ‌های ایران و روسیه موجب شد ایرانیان به جایگاه خود در جهان بیندیشند؛ زیرا آغاز ارتباط نزدیک با اروپای متمدنی و استعمارگر با شکست مفتضحانه و ازدست رفتن بخش مهمی از خاک کشور در این جنگ‌ها همراه شد و به این ترتیب، ایرانیان فهمیدند که حتی در پناه شاهی تاجدار و ساسانی‌پوش هم در عرصه جهانی بازنده شده‌اند. به دنبال همین مسئله، نظامیان ایران و در رأس آن‌ها عباس میرزا نایب‌السلطنه به این فکر افتادند که ریشه ناکامی ایرانیان را در رویارویی و نبرد با دشمنان دریابند. مطرح شدن این پرسش: «چرا ما عقب‌مانده‌ایم؟» و تأمل در آن باعث کنش‌های نه‌چندان مداوم اصلاحی در جهت برون‌رفت از عقب‌ماندگی‌ها شد و نسل‌های بعد از عباس میرزا نیز هریک به فراخور حال و هوای زمانه‌شان سعی کردند به این پرسش تاریخی پاسخ دهند.

عباس میرزا اولین گروه پنج‌نفره ایرانی را در نیمه اول قرن نوزدهم به منظور کسب علوم و مهارت‌های نظامی و مهندسی به اروپا فرستاد و به آن‌ها دستور داد تا علوم نظامی و مهندسی را فراگرفته، عقب‌ماندگی‌های کشور را در این زمینه جبران کنند. این‌گونه بود که اولین آشنایی توده مردم با تجدد با شنیدن صدای انفجار گلوله‌های توپ و خمپاره در میدان‌های نبرد همراه

تأثیر موج تجددخواهی و جریان نوسازی بر ... سیدرسول موسوی حاجی و همکار

شد. به این ترتیب، راهی پر از حوادث و وقایع گشوده شد که در برخی موارد به تعبیری، با فرصت‌سوزی به نوعی حسرت تاریخی برای مردم این سرزمین تبدیل شد؛ زیرا اگر تأملی عمیق‌تر صورت می‌گرفت، دریافت ما را از پیشرفت و توسعه روشن‌تر می‌کرد.

فرزین وحدت در کتاب *رویارویی فکری ایرانیان با مدرنیت* می‌گوید: «مدرنیت به آسیب‌زنده‌ترین و در نتیجه بیدارکننده‌ترین شکل خود، یعنی امپریالیسم نظامی‌گراانه وارد ایران و بسیاری کشورهای دیگر شد.» (1383: 57). این مواجهه در بسیاری از آشنایی‌های بعدی ما با مدرنیت و در شناخت و داوری ما از آن اثرگذار بوده است. شاید دریافت آن روزگار عباس‌میرزا از پیشرفت و توسعه غرب به دلیل فشار ناشی از شکست ایران در جنگ با روسیه، فقط بعد تکنولوژیکی مدرنیت را در نظرش برجسته کرده بود؛ به بیان دیگر، اوضاع زمانه دریافت او را از پیشرفت و توسعه به این سمت و سو سوق می‌داد. این مسئله بارها سبب شد در هر دوره‌ای بنابه مقتضیات زمان، فضای فرهنگی جامعه و سرمشق فکری غالب بر اذهان ایرانیان فقط بر جنبه‌ای خاص از مدرنیت تأکید کند.

جامعه‌ای که قاجارها بر آن حکومت می‌کردند، بسیار ساده بود. شاه در آن سایه خدا به‌شمار می‌آمد و جز آن، شکل دیگری برای مردمانش وجود نداشت. ایران آن‌روز جامعه‌ای پیچیده با طبقات و لایه‌های متضاد و رو به گسترش سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نبود. خان، خان بود و رعیت، رعیت. رعیت جایگاه خود را می‌دانست و فراتر از آن برایش «فرماسیون» دیگری متصور نبود (زیباکلام، 1377: 142). رعیت از اوضاع و احوال خود چندان ادراکی نداشت و در نظرش، آن شرایط طبیعی می‌نمود. در جامعه‌ای که هیچ‌گونه پرسش فلسفی مطرح نمی‌شود، همه چیز طبیعی به‌شمار می‌آید، هیچ فرایند تغییری متصور و ممکن نیست و در حالتی ایستا در طول زمان سیر قهقرایی خواهد داشت. تا زمانی که جامعه در این بی‌خبری به‌سر می‌برد، قاجارها نیز بدون دردسر به حکومت خود ادامه می‌دادند؛ اما همین‌که در نتیجه پاره‌ای تغییرات آگاهی‌ها و معرفت‌های تازه‌ای در برخی اذهان شکل گرفت و این آگاهی‌ها به بدنه اجتماع سرایت کرد، عملاً حکومت قاجارها را با مشکلات بی‌شماری مواجه و سرانجام ادامه حاکمیت آنان را غیرممکن کرد.

4. تأثیر جریان تجددخواهی بر تحول پوشاک در دوره قاجار

در اروپا انقلاب صنعتی رخدادی ساده نبود؛ بلکه نتایجی همراه داشت که حتی تأثیر آن متوجه فرهنگ ملل و جوامع غیراروپایی، به‌ویژه کشورهای خاورمیانه شد. تولید ماشینی توانسته بود پدیده جدیدی به نام «تولید انبوه» به جوامع عرضه کند. سودهای کلان ناشی از ارزش افزوده محصولات تولیدی سرمایه‌داران را بر آن داشت تا برای عرضه محصولاتشان بازارهای جدید بیابند؛ ضمن اینکه جمعیت اروپا کفاف آن را نمی‌داد که به‌عنوان مصرف‌کنندگان انبوه، میل تکثرطلبی سرمایه‌داران را پاسخ دهند. در پی این مسائل، اروپاییان متوجه بازارهای آفریقا، آسیا و آمریکای جنوبی شدند.

مهرآسا غیبی در کتاب *تاریخ پوشاک اقوام ایرانی* درباره پوشاک دوره قاجار می‌نویسد:

پوشاک در دوره قاجار شامل دو دوره جداگانه می‌شود: دوره اول دوره‌ای است که هنوز ارتباطات با دول خارجی توسعه نیافته بود و دوره دوم دوره‌ای است که با آمدن تجار و سیاحان اروپایی به ایران و مسافرت ناصرالدین‌شاه قاجار به اروپا تحول چشمگیری در پوشاک پدیدار می‌شود (1384: 548).

هم‌زمان با دوره فتحعلی‌شاه و جنگ میان ایران و روسیه، روند تغییر در پوشاک نظامی به‌عنوان اولین تغییر در پوشاک ایرانیان آغاز شد و پس از آن نیز اعزام دانشجویان به خارج کشور موجب تغییرات بیشتری در عرصه غیرنظامی در پوشاک عده‌ای از ایرانیان شد. در واقع، تا قبل از سفرهای ناصرالدین‌شاه تغییراتی در لباس شماری از ایرانیان رخ داد؛ اما بدنه جامعه از این تغییرات دور بود و جز قشون نظامی، فقط برخی نخبگان سیاسی و دانشجویان فرنگ‌رفته بر اثر آشنایی با سبک زندگی غربی علاقه‌مند به استفاده از پوشاک غربیان شدند؛ اما مردم عادی همچنان لباس‌های قومی و سنتی خویش را می‌پوشیدند.

4-1. تحول پوشاک در عرصه نظامی

جنگ‌های ایران و روس روابط خارجی ایران را که سال‌ها به‌دلیل جنگ‌های داخلی از اوضاع جهانی بی‌خبر بود، گسترش داد و رفت‌وآمد خارجی‌ان فزونی گرفت. همین رفت‌وآمدها به دربار و ارتباط خارجی‌ان با ایرانیان در نوع پوشش مردان اثر گذاشت و کم‌کم استفاده از پیراهن و کفش چرمی معمول شد. در واقع مانند دیگر عرصه‌ها، غربی‌سازی از طریق ارتش به حیطة

تأثیر موج تجددخواهی و جریان نوسازی بر ... سیدرسول موسوی حاجی و همکار

پوشاک رسید؛ زیرا یونیفورم‌های اروپایی در مقایسه با یونیفورم‌های سنتی کارآمدتر انگاشته می‌شدند. اروپایی کردن لباس‌ها با حکم دینی درباره لباس پوشیدن به شیوه کافران مغایرت داشت و این مخالفت در قالب اعتراض برخی علما به رواج پوتین توسط عباس میرزا آشکار شد که مسح پا را هنگام وضو گرفتن دشوار می‌کرد (Tavakoli, 1990: 83). یونیفورم نظامی شباهت بسیار زیادی به لباس نظامیان روس داشت؛ فقط کلاه پست آن‌هم نه به نشانه ملیت، بلکه بیشتر به لحاظ وفاداری به مذهب باقی ماند. دروویل می‌گوید: «مخالفتان عباس میرزا او را لایق ولایت‌عهدی نمی‌شمردند؛ زیرا او فرنگی شده است و چکمه فرنگی می‌پوشد.» (الگار، 1356: 112). لباس ارتش در این دوره عبارت بود از کتی چسبان از ماهوت آبی یا سرخ‌رنگ انگلیسی که با نوارهایی تزیین می‌شد، شلواری بسیار گشاد و پرچین و بلند که تا نزدیک قوزک پا می‌رسید و در همان‌جا جمع می‌شد، چکمه یا نیم‌چکمه‌ای بدون پاشنه که پاچه شلوار در آن فرومی‌رفت و کلاه بلند از پوست بره بخارا که در قسمت کلگی شکافی داشت که سرخ‌رنگ بود. البته، این لباس در دوره ناصرالدین‌شاه تغییر کرد (غیبی، 1384: 577).

بعدها سپاه قزاق نیز که افسران آن برای آموزش ایرانیان از روسیه آمده بودند، تن‌پوش‌های ویژه خود را پوشیدند. «افسران بریگارد قزاق جامه‌های سرخ یا سفید یا سیاه به شیوه قزاق‌ها می‌پوشیدند و کلاه‌پوستی بر سر می‌نهادند و قداره و شوشکه می‌بستند.» (ذکاء، 1350: 255). روستاییان نیز هنگام نبرد از شلوار گشاد و کلاه عمامه‌مانند استفاده می‌کردند (غیبی، 1384: 580).

2-4. تحول پوشاک در عرصه غیرنظامی

1-2-4. اعزام دانشجویان به خارج کشور

در عرصه غیرنظامی، اعزام دانشجویان ایرانی به خارج کشور به منظور کسب علوم و فنون جدید ایرانیان را با سبک زندگی غربی آشنا کرد و در نتیجه، بر نوع پوشش این افراد اثر گذاشت. میرزا صالح در خاطراتش می‌نویسد:

مدتی بعد از ورود به انگلستان ریش را تراشیده و لباس انگریزی دربر کرده و ملاحظه عادت و قاعده نکرده [...] همچنین به لباس ایران بودن را نیز از عقل دور دانستم و صلاح وقت این است که ملبس به لباس انگریز شوم (صلاح، 1384: 66).

4-2-2. افراد فرنگ‌دیده به‌ویژه شاهان قاجار

گروهی دیگر نیز در کنار این دانشجویان فرنگ‌دیده تغییر لباس دادند و کم‌کم به شکل فرنگیان درآمدند. به این افراد شاهان قاجار را نیز باید افزود؛ زیرا آنان به بهانه‌های مختلف به اروپا مسافرت می‌کردند و پس از بازگشت به ایران در جهت اروپایی‌کردن ایران می‌کوشیدند. به‌نظر می‌رسد این عامل و پیگیری‌های شاهان به‌ویژه ناصرالدین‌شاه پس از بازگشت از اروپا در تغییر شکل لباس افراد تأثیر بیشتری داشته است؛ چنان‌که تغییر لباس زنان اندرون نیز پس از سفرهای ناصرالدین‌شاه به اروپا آغاز شد و به تدریج از حرم‌سرای شاهی به خانه بزرگان و دیگر طبقات جامعه سرایت کرد. اما پوشش زنان در بیرون از خانه تا دوره مشروطیت و مدتی پس از آن، به همان شکل سنتی (چادر، چاقچور و روبنده) بود.

در دوران سلطنت مظفرالدین‌شاه جوانان ایرانی داوطلبانه و به هزینه خود راهی اروپا می‌شدند. در این مرحله از تاریخ ایران، راه سفر به اروپا گشوده شد و دیگر منحصر به شاهزادگان و فرزندان درباریان و عالی‌منصبان نبود؛ بلکه خانواده‌های ثروتمند و حتی متوسط و مرفه آرزو داشتند فرزندانشان در فرنگ تحصیل کنند. این آمدورفت‌ها به فرنگ به تدریج سبب شد تب اروپایی پوشیدن، اروپایی فکر کردن و اروپایی زندگی کردن در تاروپود افکار و آرزوهای بسیاری از ایرانیان نفوذ کند و اولین نشانه شیوع این تب، تقلید ظاهری از اروپاییان (به‌ویژه اروپایی پوشیدن) بود؛ تا آنجا که بسیاری از سیاحان اروپایی در گزارش سفرشان از ایران نوشته‌اند که علاوه بر تقلید شهری‌های ایرانی، حتی افراد طوایف ایران نیز لباس‌های اروپایی می‌پوشیدند. در میان پادشاهان، محمدشاه قاجار (سلطنت 1227-1213ق) نخستین فرمان‌روایی بود که کت‌وشلوار غربی را به جامعه سنتی ترجیح داد (Tavakoli, 1990: 83).

4-2-3. جریان مشروطیت و تحول پوشاک

جریان مشروطیت نیز بر تغییر لباس مردم ایران بی‌تأثیر نبود؛ زیرا در این دوران تضاد فرهنگی به اوج رسید. این درگیری و تضاد بین دو گروه فرهنگی وجود داشت: 1. گروه سنتی جامعه که سابقه‌ای دیرینه در جامعه داشت (روحانیان و نهاد روحانیت)؛ 2. گروه روشن‌فکران

تأثیر موج تجددخواهی و جریان نوسازی بر ... سیدرسول موسوی حاجی و همکار

مشروطه‌خواه (شریعت‌پناهی، 1372: 198). طبق اسناد، بسیاری از مشروطه‌خواهان (روشن‌فکران) از لباس‌های فرانسوی استفاده می‌کردند (همان، 195).

نهضت مشروطه میل به تغییر نقش زنان در جامعه را نیز قوت بخشید. در عهد مشروطه، بخش عظیمی از تبلیغات و کوشش‌های اصلاح‌طلبانه متوجه زنان شد؛ زیرا نیمی از جمعیت ایران را زنان تشکیل می‌دادند و مشروطه‌خواهان موقعیت را مناسب دیدند تا مانند انقلاب فرانسه، زنان نیز وارد صحنه شوند و فرهنگ خانه‌نشینی منسوخ شود. به همین منظور بین تجددخواهان، یک جریان پنهان اما مستمر با بیان آزادی زن از اسارت پدید آمد. اینان خواستار حضور زن در عرصه اجتماعی بودند و از وضع حجاب سخن می‌گفتند.

تا قبل از این، مشارکت اجتماعی زنان در صحنه‌های اجتماعی همواره با پوشش سنتی و ملاحظات اخلاقی، مبنی بر تفکیک زنان از مردان بوده است (دلریش، 1375: 80). در منابع موجود به‌وضوح به این دو ویژگی اشاره شده است:

لباس‌هایی که زنان در حرم‌سرا می‌پوشند، با آنچه در کوچه و خیابان به تن دارند سخت متفاوت است؛ زیرا لباس کوچه و بازار را از این جهت تهیه می‌کنند تا همه قسمت‌های بدن را از چشم عابران بپوشانند و همه زنان را از لحاظ ظاهر به یک شکل و صورت درآورد (پولاک، 1362: 116).

حتی زنان طبقات بالا نیز باوجود رفت‌وآمد مفاخره‌آمیز در معابر عمومی، خود را کاملاً مقید به رعایت پوشش سنتی می‌دیدند (دلریش، 1375: 82). در تاریخ معاصر ایران، قره‌العین، وابسته به بایبه، اولین زنی است که پوشش خود را برداشت و دیگران را نیز به بی‌حجابی فراخواند.

4-2-4. تأسیس مدارس دخترانه

عموم زنان روشن‌فکری که از تساوی زن و مرد سخن می‌راندند، بر این باور بودند که زنان باید در جامعه فعالیت کنند و چادر و چاقچور مانع رشد معنوی و اجتماعی زنان است؛ بنابراین، خود با پشتیبانی دولت مدرسه‌ای تشکیل دادند. فقط پس از مشروطیت بود که مدارس دخترانه گشوده شد و مبلغان مسیحی قبل از همه، در تهران مدرسه تأسیس کردند (تا قبل از مشروطه، دختران مسلمان حق ورود به این مدارس را نداشتند) و دختران مسلمان توانستند در

مدارس آن‌ها نام‌نویسی کنند؛ از جمله این مدارس، مدرسه دخترانه آمریکایی و مدرسه فرانکو پرسیان بود که دختران مسلمان نیز به آن وارد شدند (بامداد، 1347: 45).

طوبی آزموده یکی از زنانی بود که جرئت کرد بدون حجاب وارد اجتماع مردم شود. وی پس از اعطای مشروطیت در سال 1286 ش، خود، مدرسه‌ای به نام «ناموس» تأسیس کرد (به همین دلیل، اشعار هجو عامیانه علیه او سروده شد و بر سر زبان‌ها افتاد). مردم هم دختران مدرسه را به بی‌عفتی متهم می‌کردند (شریعت‌پناهی، 1372: 285).

در زمان احمدشاه قاجار دولت به وزارت معارف - که تازه در ایران تأسیس شده بود - دستور داد تا در مدرسه‌سازی دخالت کند و بودجه‌ای برای تأسیس مدارس در نظر بگیرد (شهری، 1367: 232-234). تا قبل از آن، نمایندگان دولت‌های مختلف اروپایی برای پرورش ایرانیان اجازه داشتند در ایران مدرسه بسازند و کمی بعد هم، چند تن از روشن‌فکران این به این کار اقدام کردند؛ اما چون پشتوانه سیاسی محکمی نداشتند، با مخالفت مراجع و روحانیان مواجه می‌شدند و مخالفان (که اغلب مردم بودند) مدرسه‌شان را مورد حمله قرار می‌دادند و به تعطیلی می‌کشاندند. اما از زمان احمدشاه (1288-1304 ش) «مدرسه‌سازی» تقریباً جای خود را در جامعه ایرانی باز کرد؛ به گونه‌ای که در هر محل دو سه مدرسه در خانه‌های اجاره‌ای گشوده می‌شد که در آن‌ها دروس ابتدایی از اول تا ششم تدریس می‌شد. در مدارس دخترانه و پسرانه لباس سنتی از تن محصلان به درآمد و لباس اروپایی یا نیمه‌اروپایی معمول شد و این عامل در کنار عوامل دیگر موجب مخالفت‌های شدید روحانیان و واعظان و پدیدآمدن درگیری‌هایی بین طرفین شد (شریعت‌پناهی، 1372: 246).

4-2-5. مبادلات تجاری و واردات اجناس اروپایی به ایران

ورود اجناس و البسه گوناگون اروپایی و حضور خیاطان و طراحان فرانسوی و تقلید از آن‌ها کم‌کم باعث تغییراتی مهم در وضع لباس ایرانیان و به‌ویژه زنان شد. به این ترتیب که شلوارکشی به جوراب‌های ساقه‌بلند ماشینی تبدیل شد؛ پیراهن و شلیته³ و شلوار و چادر کمری جای خود را به پیراهن‌های بلند یک‌تکه داد که بلندی آن بر حسب مد روز تغییر می‌کرد؛ به جای ارخالق⁴ و نیم‌تنه کت‌وژلیت و بلوز به‌طرز دوخت اروپایی معمول شد و پارچه‌های زری و مخمل و تور به کرپ و ساتن و کرپ‌دشین و ژرژت و... تغییر یافت. اما

تأثیر موج تجددخواهی و جریان نوسازی بر ... سیدرسول موسوی حاجی و همکار

پوشاک بیرون زنان همچنان چادر بود؛ البته از طول و عرض چادر کاسته شد و چاقچور⁵ و روبنده در میان جوانان از بین رفت و پیچه عمومیت یافت (همان، 60).

5. جریان نوسازی در ایران دوره پهلوی اول

دولت رضاشاه را باید دولت مطلقه و تأخیری معرفی کرد. منظور از تأخیری بودن این دولت، تقدم برخی تحولات سیاسی است که قبل از شکل‌گیری آن اتفاق افتاده است. دولت مطلقه در ایران، طی فراگشت‌ها و شرایط پس از انقلاب مشروطیت و پیدایش اشکالی از نهادهای دموکراتیک پدیدار شد (اکبری، 1384: 185)؛ حال آنکه در دولت مطلقه اروپایی نشانی از ساخت نظام سیاسی دموکراتیک دیده نمی‌شد. تکوین دولت مطلقه مستلزم ایجاد تمرکز در منابع قدرت سیاسی و ابزارهای آن بود. مطابق این الگو، دو اقدام هم‌زمان برای تمرکزسازی در منابع قدرت ضروری بود: نخست، اقداماتی که به از میان برداشتن تکثر و پراکندگی گروه‌ها، یعنی قدرت‌های محلی و نیمه‌مستقل منجر شود که مهم‌ترین این گروه‌ها عبارت بودند از: ایلات و عشایر، روحانیون، اشراف و تجار. دوم، اقداماتی است که تمرکز قدرت درون ساخت دولت جدید را فراهم کند (همان، 186).

در جریان طرح نوسازی در ایران، جریان‌های سیاسی مطابق جهان‌بینی خود ابعاد و اولویت‌هایی را در نوسازی ایران در نظر داشتند که با یکدیگر متفاوت و گاه متعارض بود. فارغ از این تفاوت‌ها، همه این جریان‌ها در این امر مشترک بودند که در نوسازی ایران، تغییرات باید به تأسیس سه پایه مدرن - دولت، جامعه و ملت مدرن - منجر شود (اکبری، 1384: 223). مدرن‌سازی دولت به‌معنای ایجاد تغییرات بنیادین در ساخت و کارکرد دولت و نهادهای پیرو آن است و مدرن‌سازی جامعه شامل آن بخش از برنامه‌های نوسازی است که ساخت اجتماعی سنتی را در ابعاد آموزشی، فرهنگی و اقتصادی دگرگون و جامعه را با ویژگی‌های جوامع جدید مستقر می‌کند.

دولت مطلقه رضاشاه در شرایطی به نوسازی دست زد که طرح دولت‌سازی تقدم پیدا کرد و طرح مدرن‌سازی تابع آن شد. او می‌خواست ملت مدرن را به گونه‌ای بسازد که با طرح دولت مطلقه و راهبردهای این دولت نسبت به نوسازی ایران همسو باشد و با آن احساس هماهنگی و یگانگی کند. دولت‌گرایی و ویژگی مهم طرح تجدد عصر پهلوی بود. در نگرش تجددگرایان این دوره، مردمان رمة سرگردان و رهایی هستند که باید توسط نخبگان به ارابه تجدد بسته شوند و به‌زور در مسیر سعادت و کمال قرار گیرند. رویکرد دولت‌گرایانه متجدد آن‌ها را به ضدیت با جامعه مدنی، به‌ویژه نهادهایی

چون مطبوعات و احزاب می‌کشاند؛ از این رو، در دوره شانزده‌ساله سلطنت مطلقه رضاشاه نهادهای مدنی و احزاب سیاسی یکی پس از دیگری برچیده شد. حتی حزب فرمایشی و ساختگی «ایران نو» که تیمورتاش، از نزدیک‌ترین افراد به رضاشاه، ایجاد کرده بود نیز به‌علت مغایر بودن با مشی شاه، بدون اینکه کار مفیدی انجام دهد، منحل شد (عاقلی، 1371: 238).

برپایی جامعه‌ای شبیه جوامع غربی - که در اصطلاح به آن فرنگی‌مآبی گفته می‌شود - روح حاکم بر طرح تجدد عصر پهلوی بود. برای دستیابی به این هدف حکومت دو ابزار را به کار گرفت: کوشش برای وارد کردن بخش‌هایی از دانش غربی به‌ویژه دانش فنی، بروکراسی، اصول اقتصاد و نظام حقوقی جدید، و تلاش برای به‌کارگیری سبک زندگی اروپایی و تغییر الگوی زیست - رفتاری در ایران (کبری، 1384: 232).

با مرور ویژگی‌های عمومی طرح تجدد در دوره رضاشاه می‌توان گفت دولت متجدد با به‌کارگیری مؤثر ابزارهایی مانند تمرکزگرایی، ملی‌گرایی، بهنجارسازی و یکسان‌سازی رقبای خود را به‌حاشیه راند و به گفتمان مسلط نوسازی ایران تبدیل شد. طرح تجدد سنت، مذهب، فرقه‌ها و هویت‌های کوچک و خاص‌گرا، و زبان‌های غیرفارسی را به‌عنوان اغیار مقوله‌بندی کرد و به این ترتیب، زمینه‌های تحلیل تنوع جامعه ایرانی را فراهم آورد و از طریق بهنجارسازی رفتارهای فردی و جمعی و یکسان‌سازی الگوی زندگی، مبانی ایرانی نو و متجدد را پایه‌گذاری کرد.

دولت رضاشاه در دوره‌ای آغاز به کار کرد که کشور دچار هرج و مرج و نابسامانی بود و امید همه سیاستمداران برای خروج از بحران به یأس تبدیل شده بود. در آغاز اقدامات وی مورد اقبال عموم و خواص قرار گرفت؛ اما به‌دلایلی دولت رضاشاه نتوانست زمینه‌های اجتماعی و سیاسی تجدد را فراهم آورد.

6. تأثیر جریان نوسازی بر تحول پوشاک در دوره پهلوی اول

6-1. غربی‌سازی لباس در دوره پهلوی

روند تجددطلبی در پوشش و لباس در دوران پهلوی شکل دیگری یافت. در این دوره، جریان تجدد از نظریه‌پردازی و اشاعه تفکر در روزنامه‌ها به تشکیل نهادهایی با هدف تغییر و تجدد تحول یافت و به عرصه عمل در سطح اجتماع کشیده شد. در این فرایند که با استبداد رضاخانیه توأم است، شاهد تغییرات شتابزده و عمده اقتصادی، نظامی، فرهنگی، سیاسی و

تأثیر موج تجددخواهی و جریان نوسازی بر ... سیدرسول موسوی حاجی و همکار

اجتماعی با تحمیل پاره‌ای از آداب و رسوم فرهنگ غربی بر ایران هستیم. یکی از آشکارترین جنبه‌های کوشش برای مدرن‌سازی، غربی‌سازی لباس است که بین سال‌های 1304-1314 در یک رشته مقررات لباس پوشیدن آشکار شد.

مقررات لباس پوشیدن ویژگی خاص جوامع در حال مدرن‌شدن نیست و در واقع، بیشتر مشخصه جوامع سنتی است که هدف از آن در این جوامع، حفظ تمایز میان گروه‌هاست و به‌مثابه نشانه‌های ظاهری هویت قومی، ایلاتی، طبقاتی یا مذهبی به‌کار می‌رود (تابکی، 1385: 183). آنچه در ایران دوره رضاشاه اتفاق افتاد، کوششی بود در پی همانندسازی ظاهر مردم و هماهنگ کردن آن‌ها با روال معمول اروپا و تاحدودی شبیه به اصلاحات پترکبیر در ظاهر مردم روسیه. نمادین‌ترین اصلاحی که او در روسیه سنتی انجام داد تا غربی شود، اصلاح در سر و صورت روس‌ها بود. پتر در سال 1698م اشراف روسیه را فراخواند و «پس از عبور از میان آن‌ها و تبادل تعارفات، ناگهان یک تیغ سلمانی بلند و تیز آورده شروع به تراشیدن ریش آن‌ها کرد [...] پتر فرمانی صادر کرد که همه روس‌ها به‌جز روحانیون و دهقانان می‌بایست ریش خود را می‌تراشیدند.» (ستریکلر، 1384: 40).

2-6. کلاه پهلوی، کلاه رسمی مردان

نخستین اقدام رضاشاه در این زمینه در اواسط مرداد 1306 انجام شد. دولت ایران تصمیم گرفت «کلاه پهلوی» را که مشابه کلاه کپی فرانسوی بود، به‌جای کلاه رسمی مردان رواج دهد. ستاره فرمانفرما می‌نویسد پدرش، شاهزاده فرمانفرما، کلاهی طراحی کرده بود که رضاشاه بعدها «یک لبه به آن چسباند» (تابکی، 1385: 217). کلاه پهلوی از پوست مشک‌تیه تهیه شده و آفتاب‌گردان و بند روی آن از چرم برقی مشک‌تیه و پارچه سفید کلاه از ماهوت سیاه بود. دور سقف کلاه مغزی طلایی داشت و نشان شیر و خورشید روی آن نصب شده بود.

دستور استفاده از کلاه پهلوی هم‌زمان بود با تصویب نظام‌وظیفه و معرفی کردن دستگاه قضایی که همه این اقدامات به ناآرامی‌های گسترده در کشور منجر شد. مخالفت‌ها با این کلاه به‌علت لبه آن بود؛ زیرا مانع تماس پیشانی با خاک هنگام سجود می‌شد. برخی علما در اعتراض به آن در قم بست نشستند و بازارها نیز در اعتراض به این کلاه تعطیل شد؛ اما واکنش

دولت این بود که با ترکیبی از امتیاز و سرکوب، اوضاع را به کنترل درآورد و چند ماه بعد تمام پوشاک مردان را هم تغییر داد.

3-6. طرح یک‌شکل کردن لباس مردان

در پاییز 1307 خورشیدی شایع شد که لباس غربی برای همه اجباری خواهد شد و در رشت به خیاط‌های محلی یک ماه مهلت داده شد که سفارش‌های موجود را تمام کنند و پس از آن می‌بایست فقط مطابق مد جدید لباس می‌دوختند. مطبوعات نیز در این زمینه فعالیت‌هایی داشتند و در مقالاتی بیان می‌کردند که کسانی که برای یک‌شکل شدن لباس نمی‌کوشند، نمی‌توانند ادعای میهن‌پرستی کنند. سرانجام در چهاردهم دی 1307، نخستین مقررات لباس پوشیدن در مجلس هفتم - که به تازگی کار خود را آغاز کرده بود - تصویب شد و به صورت قانون درآمد (تابکی، 1385: 196). کسانی که از این قانون سرپیچی می‌کردند، با مجازات‌های حقوقی مواجه می‌شدند.

در همان زمان این طرح با مخالفت جدی برخی نمایندگان مجلس شورای ملی روبه‌رو شد و یکی از نمایندگان هنگام بررسی لایحه دولت گفت: «گر ما در کلاه و تنبان مردم در این مجلس صحبت کنیم، این را نمی‌دانم صحیح است یا نیست [...] بنده هم نشنیدم که در دنیا در هیچ پارلمانی بنشینند و قانون به جهت کلاه و تنبان مردم بنویسند.» (نطق فیروزآبادی، مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره هفتم).

در مورد مقررات لباس پوشیدن مردان، بحث‌انگیزترین موضوع تعیین کسانی بود که از آن معاف بودند. ایران پیش از رضاشاه مانند تمام جوامع پیش‌صنعتی، به لحاظ اجتماعی، نسبتاً نامتمایز یا به‌قولی، دنیای مقام‌های اجتماعی بی‌شمار و درست تعریف‌نشده و متداخل بود که در آن مردانی که مشاغل دیگری داشتند، گاهی در برخی فعالیت‌های مذهبی نیز وارد می‌شدند. با تعیین دقیق کسانی که مستحق «جواز عمامه» بودند، بسیاری از عمامه‌به‌سرهای عادی و نه‌چندان عالم می‌بایست از لباس سنتی خود دست می‌کشیدند. بسیاری به لباس غربی روی آوردند؛ در حالی که برخی افراد مسن‌تر ولایتی ترجیح دادند در خانه بمانند یا در صورت

تأثیر موج تجددخواهی و جریان نوسازی بر ... سیدرسول موسوی حاجی و همکار

استطاعت، برای دریافت مجوز به مقامات رشوه دهند. در واکنش به این محدودیت‌ها، علمای بلندپایه سخاوتمندانه اجازهٔ اجتهاد صادر می‌کردند (تابکی، 1385: 203).

یکی از مهم‌ترین عواملی که موجب تداوم استفاده از الگوی جدید در پوشاک مردان شد، واکنش روحانیان، در مقام مرجع فرهنگی مردم، به این موضوع بود. همان‌طور که گفته شد، در مادهٔ دوم مصوبهٔ مجلس شورای ملی مبنی بر یک‌شکل کردن لباس، لباس روحانیان به شدت کنترل و محدود شد و فقط مجتهدان، مراجع امور شرعی شهرها و روستاها، امامان جماعت رسمی و استادان دروس حوزوی اجازهٔ پوشیدن لباس روحانیت را به‌زحمت به‌دست آوردند و بقیه به لباس یک‌شکل درآمدند.

رضاشاه در دیدار با آیت‌الله حایری هدف از اجرای قانون یک‌شکل کردن پوشاک مردان را تفکیک روحانیان حقیقی از روحانی‌نمایان اعلام و زمینهٔ لازم را برای اجرای چنین قانونی هموار کرد. به نظر می‌رسد با توجه به توجیه رضاشاه، اعتراض جدی به محدودسازی لباس روحانیان از سوی مراجع نجف، مانند نایینی و اصفهانی و نیز عالمان بزرگ دینی در ایران حتی حایری یزدی به صورت علنی صورت نگرفت (میراحمدی، 1388: 181).

4-6. نظام‌نامهٔ لباس تمام‌رسمی مأموران کشوری

در «اساس‌نامهٔ لباس تمام‌رسمی مأمورین کشوری» که در سال 1308 ابلاغ شد، چنین آمده بود: نظر به لزوم اتحاد شکل لباس تمام‌رسمی مأمورین دولتی که لباس خاصی ندارند موارد ذیل مقرر می‌گردد: مأمورین کشوری از رتبهٔ شش قانونی - رئیس اداره - به بالا دارای لباس رسمی می‌باشند و لباس رسمی مشتمل است از ردنکت یقه‌بسته، شلوار، کلاه پهلوی، شمشیر و کمربند، کفش یا پوتین برقی و دستکش سفید، ردنکت سرداری بدون چین و یقه‌بسته خواهد بود و لباس و شلوار از ماهوت مشکی تهیه می‌شود (شریعت‌پناهی، 137: 264).

حسین مکی در جلد پنجم کتاب *تاریخ بیست‌سالهٔ ایران* می‌گوید:

پس از آنکه به وزراء و وکلاء و رؤسای ادارات و مستخدمین دولت دستور داده شد از کلاه پهلوی (به‌دار) و لباس متحدالشکل استفاده کنند سپس در مدارس نیز محصلین و ادار شدند کلاه پهلوی به سر بگذارند و اینفورم مخصوص به رنگ خاکی که شامل یک نیم‌تنه و شلوار بود بپوشند (مکی، 1357: 70).

5-6. جایگزین کردن کلاه شاپو با کلاه پهلوی

تا سال 1314 ش کلاه پهلوی با فشار دولت مرسوم شد؛ اما پس از سفر رضاشاه به ترکیه، وی دستور داد کلاه تمام‌لبه (شاپو) به جای کلاه پهلوی استفاده شود (شریعت‌پناهی، 1372: 269). شاید این گفته حسن ارفع که رضاشاه را در این سفر همراهی می‌کرد، درخور تأمل باشد: «مصلح ایرانی به دیدار همتای ترکش آمده بود تا بیاموزد.» (Arfa, 1965: 246). رضاشاه بلافاصله پس از بازگشت دست به کار شد تا آنچه را آموخته بود به کار گیرد. البته، به گفته دولت‌آبادی (1371: 431) این روند از همان ترکیه آغاز شده بود؛ زیرا در همان هنگام که رضاشاه در ترکیه بود، تلگرافی برای دولتش فرستاد و دستور داد دهقانان کلاه تمام‌لبه‌دار بگذارند؛ چون ناچار بودند در آفتاب کار کنند.

در هفدهم تیر، کلاه لبه‌دار به فرمان دولت اجباری شد. به همه کارکنان دولتی دستور داده شد کلاه جدید را به سر بگذارند؛ در غیر این صورت به مرخصی بدون حقوق فرستاده خواهند شد. مردان سنتی ایران کلاه تحمیلی موسوم به پهلوی را به سبب وحدت ملی با اکراه پذیرفته بودند؛ اما کلاه رسمی جدید به صراحت «بین‌المللی» نامیده می‌شد و دیگر حتی ویژگی ملی را نیز القا نمی‌کرد (اتابکی، 1385: 202).

قصد رضاشاه در تغییر کلاه سنتی این بود که ایرانیان مانند اروپاییان لباس بپوشند و کلاه به سر بگذارند. حتی به منظور رعایت آداب استفاده از کلاه به رسم اروپایی، وزارت داخله قانونی تصویب کرد و به اجرا درآورد (مکی، 1357: 201). پس از آن نیز قانون دیگری به تصویب رسید که استفاده از کلاه بین‌المللی را برای مأموران دولتی اجباری می‌کرد (واحد، 1361: 40).

6-6. کشف حجاب زنان

آنچه درباره لباس و پوشاک بانوان اتفاق افتاد، در قالب طرح کشف حجاب مطرح شد. این طرح نمونه‌هایی در کشورهای همسایه ایران از جمله افغانستان داشت. افغانستان نخستین کشور اسلامی بود که به صورت رسمی به کشف حجاب بانوان روی آورد. قبل از 17 دی 1314 که رضاشاه طرح کشف حجاب را اجرا کرد، مقدمات اجرای موفقیت‌آمیز این طرح فراهم شد که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

تأثیر موج تجددخواهی و جریان نوسازی بر ... سیدرسول موسوی حاجی و همکار

6-6-1. جمعیت دارالمعلمات و نهضت آزادی زنان ایران

از اقدامات مهم رضاشاه تعیین زنانی از طبقه بالادست جامعه بود که به‌عنوان «دارالمعلمات» جمعیتی تشکیل دهند. بدرالملوک بامداد در کتاب *زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا انقلاب سفید* می‌نویسد:

یکی از اقدامات این جمعیت ترک چادر سیاه بود. به این طریق که زنان عضو جمعیت با راضی کردن خانواده‌های خود، یکی‌یکی به برداشتن چادر مبادرت می‌نمودند و در مجالس سخنرانی سایر بانوان را تشویق به ترک «کفن سیاه» می‌کردند، به‌طوری که در هر نوبت از مجالس و اجتماعات کانون عده تازه‌ای از بانوان بدون چادر حضور می‌یافتند، در صورتی که زنان فرهنگی در صف مقدم آن‌ها بودند. لازم است گفته شود که در آن زمان با شیوع تعصبات شدید و جاهلانه، خارج شدن از منزل بدون حجاب مستلزم فداکاری بود. البته پلیس دستور محرمانه دریافت کرده بود که از زن‌های بی‌چادر حمایت کند ولی باز هم دور از نظر پلیس در کوچه‌های خلوت زن‌های بی‌چادر غالباً در معرض اهانت لفظی و یا حمله با چوب و سنگ واقع می‌شدند (بامداد، 1347: 91).

6-6-2. نخستین کنگره بین‌المللی زنان در ایران

برگزاری نخستین کنگره بین‌المللی زنان در ایران نیز از نظر تاریخی در این دوران اهمیت ویژه‌ای دارد. سه نفر از بانوان فاضل عرب به نام‌های «نور حماده» از بیروت، «حنینه خوری» از مصر و «سیده فاطمه» از عراق به تهران آمدند تا کنگره زنان شرق را تشکیل دهند. آن‌ها در سال 1311ش با جمعیت نسوان وطن‌خواه کمسیون‌های جدی تشکیل دادند و درباره ترقیات روزافزون زن‌های اروپایی و محرومیت‌های زنان کشورهای عرب و ایرانی و لزوم جنبش و اقدامات جدی از طرف زنان روشن‌فکر به بحث و تبادل نظر پرداختند (همان، 60).

6-6-3. تشکلات پیشاهنگی

یکی دیگر از تشکلات اثرگذار در زمینه کشف حجاب، «تشکلات پیشاهنگی» بود که تعمیم آن در سال 1307ش از اقداماتی بود که توانست ضمن اختلاط تدریجی دختران و پسران، آن‌ها را

با فرهنگ و آداب اروپایی آشنا کند (شریعت‌پناهی، 1372: 290). استفاده از لباس فرم پیشاهنگی هم بر عدم استفاده از حجاب تأکید داشت.

4-6-6. هفدهم دی‌ماه روز آزادی زن و کشف حجاب

در روز 17 دی 1314 در عمارت دانشسرای عالی تهران با حضور شاه و خانواده‌اش جشنی برپا شد تا دیپلم فارغ‌التحصیلان به آن‌ها اعطا شود. در این مراسم رؤسای مدارس، همسران صاحب‌منصبان عالی‌رتبه و همسر و دختران شاه بدون حجاب ظاهر شدند و عملاً دستور رفع حجاب را صادر کردند و این روز به نام روز «آزادی زن و کشف حجاب» نام‌گذاری شد.

پس از اعلام رسمیت کشف حجاب، دولت اقداماتی انجام داد و دستورالعمل‌هایی را به والیان و حاکمان استان‌ها و شهرها ابلاغ کرد تا کشف حجاب تداوم و گسترش یابد. ایجاد مراسم و جشن‌ها به مناسبت و بدون مناسبت در برنامه کاری والیان و حاکمان، مدارس و... قرار گرفت. حاکمان برخی شهرها به بهانه‌های گوناگون مجلس ترتیب می‌دادند و از مردم می‌خواستند با بانوان خود بدون حجاب در این مجالس حضور یابند. کارمندان دولت ملزم می‌شدند همراه خانم‌هایشان بدون حجاب در خیابان‌ها قدم بزنند تا سرمشق دیگران باشند. از سوی دیگر در اقدامی خشن در سراسر کشور، حجاب زنان شامل چادر و چاقچور و روبنده از سر آنان به‌زور برداشته می‌شد. در این میان زنانی که حاضر به کشف حجاب نشده بودند، برای به‌دور ماندن از این اقدامات خانه‌نشین شدند. آمارها نشان می‌دهد در این سال‌ها تعداد زیادی حمام در خانه‌ها ساخته شد تا زنان نیازی به بیرون رفتن از خانه نداشته باشند.

درباره رفع پوشش از زنان، سه موضع و رویکرد از عالمان دینی به چشم می‌خورد: موضع تقیه و انزواگرایانه، موضع مبارزه‌گرایانه و موضع حمایت‌گرایانه. عده‌ای از عالمان دینی در تهران، قم و نجف محکوم به عدم مخالفت علنی و درنهایت وادار به سکوت شدند؛⁶ جمعی نیز مانند مراجع دینی مشهور از جمله آیت‌الله آقازاده کفایی، حاج آقا حسین قمی، سید یونس اردبیلی، سیدعلی‌اکبر خویی و سیدعبدالله شیرازی در جبهه مبارزه‌گرایانه قرار گرفتند⁷ و عده‌ای نیز از وعاظ و روحانیان در جبهه حمایتی قرار گرفتند.⁸

تأثیر موج تجددخواهی و جریان نوسازی بر ... سیدرسول موسوی حاجی و همکار

پس از 17 دی 1314 که «روز آزادی زن» و «روز مادر» نام گرفت، انواع روزنامه‌ها و مجلات مزون‌های اروپایی به درون خانواده‌ها راه یافت و آن دسته از دختران و زنانی که به‌طور کامل کشف حجاب را پذیرفته بودند، از لباس‌های مد روز تقلید می‌کردند و طبق مدهای فرانسوی و اروپایی، تغییراتی را در رنگ و شکل لباس خود انجام می‌دادند. نخستین نوع از لباس اروپایی زنان شامل «میدی» یا لباس یک‌تکه بلند و فاقد برش در کمر بود که به دو نوع جلو باز و جلو بسته مشاهده می‌شد. در هر دو نوع آن کمر بند نازکی از جنس پارچه لباس روی کمر بسته می‌شد و یقه لباس‌ها در جلو بسته و گرد یا به‌صورت یقه‌هفت کوچک یا کراواتی بود که در جلو به‌شکل پاپیون گره می‌خورد. همراه این لباس‌ها استفاده از انواع کلاه‌های لبه‌دار کوچک و بزرگ عمومیت داشت و جزء قسمتی از پوشش جدانشدنی خانم‌های این دوره بود (شریعت‌پناهی، 1372: 323). این لباس‌ها تا پایان حکومت رضاشاه معمول بود.

7. نتیجه

جامعه ایران در عصر قاجاریه وارد مرحله جدیدی شد که با دوران قبل از آن تفاوت چشمگیری داشت. موج تجددخواهی نخبگان و شکل‌گیری حرکت مشروطه‌خواهی بر تحولات سیاسی آینده ایران تأثیر فراوانی برجای گذاشت؛ اما هرگز نتوانست اندیشه خردگرا و قانون‌مدار مدرنیته را در جامعه ایران به‌صورت یک تفکر اساسی رشد دهد؛ زیرا در این دوره تاریخی ما با دو مانع بزرگ یعنی استبداد سیاسی و دینی روبه‌رو بودیم. در این دوره، هیچ‌گونه تحول اساسی در سنت‌ها رخ نداده بود و جریان تجددخواه در این بافت سنتی کم‌ویش بسته در آرزوی استقرار بنیان‌های نظری و فکری مدرنیته بیهوده می‌کوشید.

نقش پوشاک در جریان مشروطه و به‌واسطه منازعاتی میان دو گروه تجددخواه و سنت‌گرا پررنگ شد. روشن‌فکران بر پوشیدن لباس غربی به‌عنوان نمادی از تجدد پافشاری می‌کردند و به این ترتیب، پوشاک مورد استفاده تجددخواهان نقشی هویتی یافت. اما در مورد پوشاک زنان باید گفت در عهد مشروطه بخش عظیمی از تبلیغات و کوشش‌های اصلاح‌طلبانه متوجه زنان

شد. جریان تجددخواه خواهان مشارکت زن ایرانی در جامعه بود و بین آن‌ها در این دوره، یک جریان پنهان اما مستمر با بیان آزادی زن از اسارت پدید آمد.

تغییرات اجتماعی دوران قاجار دگرگونی‌های عمیق ساختاری نبود و نتوانست ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران را آن‌گونه که انتظار می‌رفت، بازسازی کند. تغییرات پوشاک نیز در این دوره به‌علت حفظ ساختارهای سنتی، فقط در میان عده اندکی از درباریان و روشن‌فکران فرنگ‌رفته مورد استقبال قرار گرفت. با توجه به نقش پررنگ دین و اهمیت ویژه روحانیون به‌عنوان مراجع فرهنگی و نیروی سنت‌گرای جامعه عصر قاجار، واضح است که پوشاک به‌مثابه عنصر فرهنگی برآمده از جامعه سنتی ایران، در میان مردم عادی همچنان بر قواعد سنتی خویش تأکید داشته باشد.

درباره تحول پوشاک در دوره پهلوی باید اذعان داشت تغییرات اجتماعی در این دوره تحت سیطره نظام استبدادی تجددخواه صورت گرفت. حیات اجتماعی ایران در این دوره در قالب فرایند صنعتی شدن، عقلانی شدن، عرفی شدن و دیوان‌سالارشدن دچار تغییراتی شد. ساختارهای غیردموکراتیک حاکم الگوهای مرکزی و از بالا را برای هویت‌بخشی به جامعه القا می‌کرد و اگرچه طبقات جدید اجتماعی ایجاد شد، جامعه مدنی پویایی شکل نگرفت.

اصلاحات رضاشاه درمورد پوشاک، الگوهای پیشین پوشش را در نظر ایرانیان دگرگون، و آن‌ها را با شیوه‌ای متفاوت آشنا کرد. اما نکته درخور تأمل، تداوم استفاده از این الگوهای جدید در پوشاک مردان و عدم تداوم آن در بین زنان است. در توضیح این رفتار دوگانه برحسب جنسیت، می‌توان دلایل بی‌شماری بیان کرد؛ اما یکی از مهم‌ترین دلایل، عدم اعمال موازین قانونی یکسان درمورد پوشاک زنان و مردان است. طرح یک‌شکل کردن لباس مردان به‌شکلی قانونی و با اجرای مصوبات آن اعمال شد و تنبیهات در نظر گرفته برای سرپیچی از آن، مردان را ناگزیر از این انتخاب کرد. اما درمورد زنان اگرچه سخت‌گیری‌های جدی و گاه خشنی برای مقابله با زنان سرپیچی‌کننده از این فرمان در نظر گرفته شد، براساس اسناد موجود، متخلفان از فرمان به مجازات محکوم نمی‌شدند؛ بلکه مأموران دولتی مکلف به کشف حجاب از چنین زنانی بودند. عامل دیگری که موجب تداوم استفاده از الگوی جدید در پوشاک مردان شد، رفتار روحانیان - مرجع فرهنگی مردم - با این اقدام بود. تصفیة داخلی روحانیون و تفاوت پیدا کردن ظاهری اهل علم از غیر آن که از لباس‌های متحد عالمان دینی استفاده

تأثیر موج تجددخواهی و جریان نوسازی بر ... سیدرسول موسوی حاجی و همکار

می‌کردند، در عدم مخالفت جدی عالمان بزرگ با رضاشاه بی‌تأثیر نبوده است. در صورتی که در مورد رفع پوشش از زنان، عالمان دینی مواضع یکسانی نداشتند و همین مسئله سبب شد با شروع دوران پهلوی دوم بسیاری از زنان به پوشش سنتی خویش بازگردند.

به‌طور کلی، تحت تأثیر جریان تجددخواهی و به‌علت عدم درک صحیح و کامل جریان مدرنیته در غرب، جریان نوسازی و تحول در پوشاک ایرانیان با فاصله گرفتن از الگوهای دموکراتیک و عدم رعایت اصل آزادی در انتخاب پوشش - که مطلوب دنیای مدرن بود - در همان گام‌های نخستین به بیراهه کشیده شد.

8. پی‌نوشت‌ها

1. در مقابل، عده‌ای معتقدند معنا و مراد واژه‌ها در هیچ زبانی ایستا و ثابت نیست و همواره هاله‌ی معنایی واژه‌ها پدیده‌هایی تاریخی و لاجرم تغییرپذیرند. برای نمونه، واژه «revolution» در انگلیسی پیش از آغاز مدرنیته، صرفاً به حرکت سیاره‌های آسمانی اشاره داشت و بار مفهومی سیاسی و اجتماعی نداشت؛ در حالی که کاربرد پیوسته آن امروزه در مفهوم جدید سیاسی به‌معنای انقلاب، به تدریج این واژه را بار معنایی نوی بخشید. این عده بر این باورند که اگر اهل قلم با وسواس و غنای نظری و تاریخی، واژه تجدد و مفهوم جدید و دقیقش را (یعنی در مفهومی مرادف مدرنیته) به‌کار برند، به‌زودی همان دقت و بار معنایی را که مدرنیته در انگلیسی و فرانسه دارد، تجدد در فارسی خواهد داشت (گودرزی، 1387: 44). اما چنان‌که از تعریف‌ها برمی‌آید، میل به ایجاد تغییر فصل مشترک هر دوی این تعریف‌هاست.

2. اصولیون شاخه‌ای از فقهای شیعی هستند که ادله احکام دین را کتاب، سنت، عقل و اجماع می‌دانستند و در زمان قاجار بر اخباریون که به استناد بی‌چون و چرا از احادیث، سنت و کتاب معتقد بودند، برتری یافتند.

3. شلیته‌ها دامن‌های کوتاهی بودند که از زیر تنبان‌های پنبه‌دوزی شده آهاردار پوشیده می‌شدند. برخلاف تنبان، وسط آن باز بود و «لبه آن را برخی با نخ قرقره مشکی دست‌دوزی می‌کردند تا هنگامی که گوشه و لبه‌های آن از زیر تنبان نمایان می‌شده نمای زیبایی داشته باشد، بعدها تنبان منسوخ شد و شلیته جای آن را گرفت و با شلوار مشکی پوشیده می‌شد.» (ذکاء، 1336: 26).

4. ارخالق نیم‌تنه یا کت بلندی بود که روی پیراهن پوشیده می‌شد و از پارچه نفیس با آستین‌های سمبوسه‌دار دوخته می‌شد، جلوباز بود و با اینکه دکمه داشت، هرگز دکمه‌ها را نمی‌بستند؛ به این علت که پیراهن و زیورآلاتشان در معرض دید باشد.

5. پس از دوره ناصرالدین‌شاه، هنگام خروج از خانه استفاده می‌شد. یک شلوار کف‌دار بسیار گشاد و بلندی بود که روی شلیته و تنبان می‌پوشیدند. «چاقچور دارای لیفه بلند و بند بود و در زیر شکم بسته می‌شد و وسط دو لنگه آن را به‌طور مثلثی باز می‌گذاشتند و برخی نیز چاقچور را از دو لنگه جدا از هم می‌دوختند و آن را بالای زانو با دو بند محکم می‌کردند. چاقچور چون بسیار گشاد و چین‌دار بود، همه تنبان‌ها یا شلیته داخل آن به راحتی جا می‌گرفت و زن‌ها بسیار مواظبت می‌کردند که آهار و برآمدگی‌های تنبان‌ها درهم نشکند و در راه رفتن معلوم می‌شد که تنبان پنبه‌دار یا فنردار پوشیده‌اند. رنگ چاقچور را بنفش و آبی انتخاب می‌کردند و زنان سید چاقچور سبز می‌پوشیدند؛ ولی چاقچور سیاه مجلل‌تر و متین‌تر محسوب می‌شد.» (همان، 31-32). رنه دالمانی نیز در سفرنامه‌اش می‌نویسد: «زیر چادر چاقچور پوشیده می‌شود که شبیه نوعی کفش است که از پنجه تا ساق پا را دقیقاً دربرمی‌گیرد و از پارچه پنبه‌ای یا ابریشمی است.» (1378: 415).

6. در پی تصمیم جدی دولت برای تغییر پوشش زنان، با توصیه عده‌ای از روحانیان سرشناس قم از جمله حاج میرزاهمدی بروجردی، مدیر اجرایی حوزه علمیه قم، آیت‌الله حایری در تاریخ یازدهم تیر 1314 تلگرافی مبنی بر نگرانی از روند کشف حجاب به شاه ارسال کرد (شریف رازی، 1373: 56). فردای همان روز، پاسخ تلگراف توسط فروغی رئیس‌الوزرا فرستاده شد و در پی آن نیز رضاشاه بی‌محابا رهسپار قم شد و بدون تعارفات و تشریفات معمول به منزل آیت‌الله حایری رفت و بدون هیچ‌گونه احوال‌پرسی خطاب به ایشان گفت: «رفتارتان را عوض کنید و گرنه حوزه قم را با خاک یکسان می‌کنم. کشور مجاور ما ترکیه، کشف حجاب کرده و به اروپا ملحق شده است، ما نیز این کار را باید بکنیم و این تصمیم هرگز لغو نمی‌شود.» (نیکویرش، 1381: 331).

7. پرآوازه‌ترین عالمان دینی مخالف با تغییر پوشش زنان ایرانی در برابر دولت مطلقه، روحانیان برجسته مشهد از جمله حاج آقا حسین قمی، سیدیونس اردبیلی، آقازاده فرزند آیت‌الله خراسانی، آشتیانی و سیدعبدالله شیرازی بوده‌اند که مخالفتشان به واقعه کشتار مسجد گوهرشاد مشهد منجر شد. مهم‌ترین پیامد مسجد گوهرشاد، سرکوب توده‌های اجتماعی در مشهد، تشدید روند کشف حجاب و غربی‌سازی ایران بود؛ زیرا پس از حادثه مشهد، وزیر معارف روز هفدهم دی 1314 را - که مقارن با مراسم جشن فارغ‌التحصیلی دختران دانشسرای مقدماتی بود - به‌عنوان

تأثیر موج تجددخواهی و جریان نوسازی بر ... سیدرسول موسوی حاجی و همکار

روز رسمی تغییر پوشش بانوان و کشف حجاب به شاه پیشنهاد داد و مورد حمایت و تأیید شاه قرار گرفت (میراحمدی، 1388: 187).

8. عده‌ای از روحانیان و واعظان نیز در شهرهای مختلف ایران موافقت خود را با کشف حجاب اعلام و در مواردی نسبت به تغییر پوشش زنان و دختران خود اقدام کردند. با بررسی اسناد کشف حجاب پی می‌بریم که اکثر روحانیان موافق با این پدیده را برخی واعظان شهرها و نیز دانش‌آموخته‌های مؤسسه وعظ و خطابه تشکیل می‌دادند که طی مصوبه‌ای در نوزدهم خرداد 1315، توسط دولت بنیان‌گذاری شده بود و هدف اساسی آن تربیت روحانیان و واعظان دولتی همسو با سیاست فرهنگی تجددگرایانه دولت مطلقه شبه‌مدرن بود تا در موارد احتمالی در جهت سیاست‌های نوین دولت عمل کنند (میراحمدی، 1388: 188).

9. منابع

- اتابکی، تورج (1385). *تجدد آمرانه*. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران: ققنوس.
- اجلالی، فرزام (1373). *بنیان حکومت قاجار*. تهران: نشر نی.
- احمدی، بابک (1373). *مدرنیته و اندیشه انتقادی*. تهران: نشر مرکز.
- استریکلر، جیمز ای. (1384). *روسیه تزاری*. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران: ققنوس.
- آشوری، داریوش (1375). *ما و مدرنیته*. تهران: صراط.
- اکبری، محمدعلی (1384). *تبارشناسی هویت جدید ایرانیان*. تهران: علمی و فرهنگی.
- الگار، حامد (1356). *نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت*. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: قدس.
- بامداد، بدرالملوک (1347). *زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا انقلاب سفید*. تهران: ابن سینا.
- برمن، مارشال (1379). *تجربه مدرنیته: هر آنچه سخت و استوار است دود می‌شود و به هوا می‌رود*. ترجمه مراد فرهادپور. تهران: طرح نو.
- پولاک، یاکوب ادوارد (1361). *ایران و ایرانیان*. ترجمه کیکاووس جهانداری. تهران: خوارزمی.
- جهاننگلو، رامین (1380). *ایران و مدرنیته*. تهران: نشر گفتار.
- _____ (1384). *بین گذشته و آینده*. تهران: نشر نی.

- دالمانی، رنه (1378). *از خراسان تا بختیاری*. غلامرضا سمیعی. تهران: طاووس.
- دلریش، بشری (1375). *زن در دوره قاجار*. تهران: حوزه هنری.
- دولت‌آبادی، یحیی (1371). *حیات یحیی*. تهران: عطار.
- زیباکلام، صادق (1377). *سنت و مدرنیسم*. تهران: روزنه.
- ذکاء، یحیی (1350). *ارتش شاهنشاهی ایران*. تهران: [بی‌نا].
- _____ (1336). *لباس زنان ایران از قرن سیزدهم تا به امروز*. تهران: اداره کل هنرهای زیبا.
- سروش، عبدالکریم (1381). *سنت و سکولاریسم*. محمد مجتهد شبستری، مصطفی ملکیان و محسن کدیور. تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- شریعت‌پناهی، سیدحسام‌الدین (1372). *اروپائی‌ها و لباس ایرانیان*. تهران: نشر قومس.
- شهری، جعفر (1367). *تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم*. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- صلاح، مهدی (1384). *کشف حجاب، زمینه‌ها، پیامدها و واکنش‌ها*. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- عاقلی، باقر (1371). *تیمورتاش در صحنه سیاست ایران*. تهران: جاویدان.
- غیبی، مهرآسا (1384). *تاریخ پوشاک اقوام ایرانی*. تهران: هیرمند.
- فلور، ویلهم (1381). *پیتر چلکروسکی و مریم اختیار، نقاشی و نقاشان دوره قاجار*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: ایل شاهسون بغدادی.
- کهون، لارنس (1381). *از مدرنیته تا پست‌مدرنیته*. ترجمه عبدالکریم رشیدیان. تهران: نشر نی.
- گودرزی، غلامرضا (1387). *تجدد ناتمام روشن‌فکران ایرانی*. چ 2. تهران: اختران.
- گیدنز، آنتونی (1380). *تجدد و تشخیص*. چ 2. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر مرکز.
- مکی، حسین (1357). *تاریخ بیست‌ساله ایران انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله دیکتاتوری پهلوی*. تهران: امیرکبیر.

تأثیر موج تجددخواهی و جریان نوسازی بر ... سیدرسول موسوی حاجی و همکار

- میرسپاسی، علی (1381). *دموکراسی یا حقیقت؛ رساله‌ای جامعه‌شناختی درباب روشن‌فکری ایرانی*. تهران: طرح نو.

- میراحمدی، منصور و حسن جباری نصیر (1388). «گونه‌شناسی مواضع عالمان شیعی در قبال سیاست‌های دولت مطلقه شبه‌مدرن پهلوی اول». *فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی*. س 6. ش 19. تهران. صص 178- 189.

- نوذری، حسینعلی (1388). *صورت‌بندی مدرنیته و پست‌مدرنیته*. چ 3. تهران: نقش جهان.

- نوروزی، محمدرضا و ارکیده ترابی (1385). «مشروطه: دایره‌ای دوباره از پیوستن و گسستن». *حرفه هنرمند*. ش 18. صص 5- 12.

- نیکویرش، فرزانه (1381). *بررسی عملکرد سیاسی آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی*. تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌المللی.

- واحد، سینا (1361). *قیام گوهرشاد*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- وحدت، فرزین (1383). *رویاری فکری ایرانیان با مدرنیته*. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران: ققنوس.

- Tavakoli-Taraghi, M. (1990). "Refashion Iran: Language and Culture During the Constitutional Revolution". *Iranian Studies*. Vol. 23.

- Arfa, H. (1965). *Under Five Shahs*. New York: Wiliam Morrow & Co.